

## ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی در چارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعه کیفی)

محمدصادق شجاعی

استادیار جامعه المصطفی العالمیه و عضو پیوسته انجمن روانشناسی اسلامی

s\_shojaei@yahoo.com

### چکیده

این پژوهش با هدف گردآوری صفات و کشف ساختار شخصیت از منابع اسلامی، انجام شده است. برای تحقق این هدف، از بررسی منابع اسلامی (قرآن کریم، روایات و کتاب‌های اخلاق اسلامی) حدود ۲۵۰۰۰ واژه گردآوری و پس از حذف موارد تکراری، مبهم و ناظر به جنبه‌های زیستی، تکالیف عبادی و حالات‌های زودگذر یک فهرست ۱۰۳ واژه‌ای از صفات، بر پایه نظر متخصصان در منابع اسلامی تهیه شد. در مرحله بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی با استفاده از دوشیوه تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و درنتیجه واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، همگرا و اگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. نتایج این مرحله از بررسی نشان داد برخی صفات هم معنی و برخی تقابل معنایی دارند؛ هم‌چنین، دو صفت متقابل به لحاظ اینکه روی یک پیوستار قرار می‌گیرند، مربوط به یک حوزه معنایی هستند. سرانجام با قراردادن واژه‌های هم‌حوزه همه ۱۰۳ واژه گردآوری شده در مرحله قبل در ۱۵ حوزه واژگانی طبقه‌بندی شد. هم‌چنین،

## مقدمه و بیان مسئله

بررسی ساختار شخصیت یکی از حوزه‌های مهم و مورد علاقه روان‌شناسان است. ساختار شخصیت به واحدهای بنیادی با اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت اشاره دارد (میرویلد<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۸؛ میرویلد و فرویست، ۲۰۰۲). از نظر فروید<sup>۲</sup> این واحدهای بنیادی، بُن، من و فرامن، از نظر موری<sup>۳</sup> نیازها، از نظر راجرز<sup>۴</sup> خود و خودپنداره و از نظر آپورت<sup>۵</sup>، کتل<sup>۶</sup> و آیزنک<sup>۷</sup> صفات هستند (متیوز<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۰۹).

با وجود رویکردهای متفاوت، نظریه صفات یکی از عمده‌ترین موضوع‌گیری‌های پژوهشی در

1. Mervielde.
2. De Fruyt.
3. Freud.
4. Murray.
5. Rogers.
6. Allport.
7. Cattell.
8. Eysenck.
9. Matthews.

زمینه ساختار شخصیت محسوب می‌شود (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ فریدمن<sup>۱</sup> و اسکوستاک،<sup>۲</sup> ۲۰۰۹). در رویکرد صفات، فرض بر این است که صفات شخصیت به بهترین وجه در زبان طبیعی معنکس شده است و با تحلیل و بررسی این صفات می‌توان به ساختار شخصیت پی برد (گلدبرگ،<sup>۳</sup> ۱۹۹۲؛ جان، ۱۹۹۰؛ پی بادی<sup>۴</sup> و دی راد،<sup>۵</sup> ۲۰۰۲). علاقه و تمایل به بررسی شخصیت از طریق صفات به دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. نقطه شروع برای گردآوری صفات، کلمات زبان معمولی در توصیف شخصیت بود. آپورت و اوبرت (۱۹۳۶) تقریباً ۱۸۰۰۰ (دقیقاً ۱۷۹۵۳) کلمه توصیفی را از «فرهنگ بین‌المللی وبستر» استخراج کردند و با کنارگذاشتن واژه‌هایی که کمتر با شخصیت ارتباط داشتند، این فهرست را به ۴۵۰۰ صفت کاهش دادند (فیست<sup>۶</sup> و فیست، ۱۳۸۶). بعدها کتل (۱۹۹۳) با اجرای چند تحلیل عاملی روی این صفات، ۱۲ عامل شخصیتی را به دست آورد که در نهایت، بخشی از «پرسشنامه ۱۶ عاملی کتل» را تشکیل دادند. به اعتقاد آیزنک (۱۹۹۱) و نقل از کارور<sup>۷</sup> و شییر، (۱۳۷۵) تنها ۳ عامل بروونگرایی (E)، روان‌آزره‌خویی (N) و روان‌گسستگی (P) را می‌توان عوامل اصلی شخصیت در نظر گرفت.

تحقیقات بعدی (مککری<sup>۸</sup> و کاستا،<sup>۹</sup> ۱۹۸۵c، ۱۹۸۵b؛ کاستا و مککری، ۱۹۸۹؛ گلدبرگ،<sup>۱۰</sup> ۱۹۸۱) نشان داد که شخصیت از ۵ عامل اصلی روان‌آزره‌خویی (N)، بروونگرایی (E)، پذیرابودن (O)، مقبولیت (A) و باوجودانبودن (C) تشکیل شده است؛ در حالی که تیلیجن<sup>۱۱</sup> و والر<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۷)

1. Friedman.

2. Schustack.

3. Goldberg.

4. Peabody.

5. De Raad.

6. Feist.

7. Carver.

8. McCurry.

9. Costa.

10. Tellegen.

11. Waller.

نقل از سیمس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷) با افزودن دو عامل ظرفیت مثبت (PV) و ظرفیت منفی (NV) آنها را به ۷ عامل افزایش دادند. اشتون<sup>۲</sup> و لی<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) با اضافه کردن بُعد صداقت- فروتنی و هوگان<sup>۴</sup> (۱۹۸۶) با تقسیم بُعد درون گرایی به جاه طلبی و مردم آمیزی، مدل ۶ عاملی را پیشنهاد کردند. افزون بر این، برخی دیگر از محققان (ایلیوت<sup>۵</sup> و تراش<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲؛ کارور و همکاران، ۲۰۰۰؛ ییکر<sup>۷</sup>، ۱۹۹۹؛ دیگمن<sup>۸</sup>؛ بلک برن و همکاران، ۲۰۰۴؛ دی یونگ<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۰۱؛ امیگو<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۱۰) صفات شخصیتی را به دو عامل واخیراً به یک عامل کلی شخصیت (امیگو و همکاران، ۲۰۱۰؛ روشنون<sup>۱۱</sup> و ایرینگ<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۸) کاهش داده اند.

تلاش هایی که به منظور تعیین ساختار عاملی صفات انجام شده نیز بیانگر تنوع و اختلاف نظر پژوهشگران در این زمینه است. برای نمونه، فیسکه<sup>۱۳</sup> (۱۹۴۹) ساختار شخصیت را با خودبیانگری مطمئن، کنترل هیجانی، همنوایی، سازگاری اجتماعی و کنجدکاوی عقلانی، بورگاتا (۱۹۴۶) با جرئت ورزی، هیجان پذیری، مسئولیت پذیری، دلپذیر بودن و هوش، نورمن<sup>۱۴</sup> (۱۹۶۹) با برون گرایی، پایداری هیجانی، باوجود آن بودن، مقبولیت و فرهنگ و سمیس (۱۹۶۷) با برون گرایی،

- 
1. Simms.
  2. Ashton.
  3. Lee.
  4. Hogan.
  5. Eliot.
  6. Thrash.
  7. Baker.
  8. Digman.
  9. Jung.
  10. Amigo.
  11. Rushton.
  12. Irving.
  13. Fiske.
  14. Norman.

هیجان‌پذیری، پایداری منش، مقبولیت و فرهیختگی مشخص کرده‌اند. دیگمن و همکاران (۱۹۸۱) بر پایهٔ یافته‌های خود از برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی، نیروی خود در برابر بی‌نظمی هیجانی، تمایل به پیشرفت، همراهی دوستانه در برابر همراهی خصمانه و عقل در ساختار عاملی صفات شخصیت نام بردۀ‌اند. گلدبگ (۱۹۹۰) پنج بُعد شادخوبی، پایداری هیجانی، باوجودان بودن، مقبولیت و عقل را برجسته ساخته است. ساسیر<sup>۱</sup> و اوستندورف<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) برون‌گرایی، مقبولیت، باوجودان بودن، پایداری هیجانی، عقل-قدرت تخیل و مکری و کاستا (۱۹۸۵) برون‌گرایی، مقبولیت، باوجودان بودن، روان‌آزره‌خوبی و پذیرابودن را در تعیین ساخت عاملی شخصیت گفته‌اند.

مرور ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که از نظر محتوای عامل‌ها نیز اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای بین پژوهشگران وجود دارد. برای نمونه، در مدل کاستا و مکری (۱۹۹۲ b) گرمی، صفتی از برون‌گرایی و در مدل نورمن (۱۹۶۳) صفتی از مقبولیت است. افزون بر این، بنا بر نظر مکری و کاستا (۱۹۹۲) صمیمیت در عامل برون‌گرایی جای دارد. در حالی که گلدبگ (۱۹۹۲) و جان (۱۹۹۰) آن را با عامل شادخوبی همبسته می‌دانند. علاوه بر این، تعداد صفات و ویژگی‌هایی که برای هر یک از عامل‌های اصلی شخصیت تعیین شده، یکی دیگر از دلایل ناهمخوانی در محتوای عامل‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران است. برای نمونه، در مدل مکری و کاستا (۱۹۹۲) برای هر یک از عامل‌ها ۶ ویژگی، در مدل گلدبگ (۱۹۹۰) برای سه عامل شادخوبی، مقبولیت و باوجودان بودن ۵ ویژگی در دو قطب مثبت و منفی و برای عامل‌های پایداری هیجانی و عقل به ترتیب ۷ و ۹ ویژگی، و در مدل ساسیر و اوستندورف (۱۹۹۹) برای هر یک از سه عامل برون‌گرایی، مقبولیت و باوجودان بودن چهار ویژگی و برای عامل‌های پایداری هیجانی و عقل نیز سه ویژگی در نظر گرفته شده است.

مشکل عمدهٔ دیگر در نظریه‌های صفتی شخصیت، مربوط به همبستگی و ارتباط درونی این عامل‌های است. برای نمونه، به رغم تفاوت در تعداد عامل‌های شخصیتی، دو عامل برون‌گرایی و نوروزگرایی (یا پایداری هیجانی، در صورت نمره‌گذاری معکوس) تقریباً در همه مدل‌ها به عنوان عوامل اصلی شناسایی شده است. اما روابط درونی آن‌ها در مدل‌های مختلف بر پایه نظریه‌های شخصیتی گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد. به اعتقاد آینزگ عامل‌های برون‌گرایی و نوروزگرایی باید

1. Saucier.
2. Ostendorf.

مستقل از یکدیگر یا دارای همبستگی بسیار ضعیفی باشد. اما در پژوهش‌هایی که بر اساس مدل ۵ عامل بزرگ انجام شده بین این دو عامل همبستگی‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آمده است (عسگری و ازخوش، ۱۳۹۰).

بدون تردید، ناهماهنگی و اختلاف در محتوا، ساختار عاملی، همبستگی درونی بین عامل‌ها و تعداد صفات شخصیتی تا حدود زیادی ناشی از این است که تعیین عامل‌ها بر اساس فهرست جامعی از صفات تهیه نشده‌اند؛ برای نمونه، گلدبрг (۱۹۹۰) (نقل از: جان و سریواستاوا، ۱۹۹۹) تأیید می‌کند با اینکه فهرست وی نسبت به سایر فهرست‌های قبلی جامع‌تر است ولی کامل نیست. یافته‌های پانون و جکسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) (نقل از: بویلی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸) در مورد تحلیل صفات در زبان انگلیسی نشان می‌دهد علاوه بر ۵ عاملی که ساسیر و گلدبрг (۱۹۹۸) به دست آورده‌اند، ده عامل دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد که شامل دین‌داری، فریب‌کاری، صداقت، تمایل جنسی، قناعت، سنتی‌بودن، مردانگی/زنانگی، خودپسندی، شوخ‌طبعی و خط‌کردن است.

به رغم اختلاف نظرهایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد به نظر می‌رسد عمدۀ ترین مشکل در تعیین، تعریف و شناسایی صفات، ناشی از نادیده‌گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و نیز مبنای قراردادن منابعی است که بر اساس آن‌ها بتوان ساختار جامع‌تر و کلی‌تری از صفت‌های شخصیتی ارائه داد. برخی از صاحب‌نظران (جان، گلدبрг و انجلیتر، ۱۹۸۴؛ کوپر<sup>۴</sup> و دینر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸) سعی کرده‌اند فرضیه جهانی‌بودن پنج عامل بزرگ شخصیت و صفات مربوط به آن‌ها را از طریق مطالعات بین‌فرهنگی اثبات کنند ولی شواهد رضایت‌بخشی به دست نیامده است.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در این زمینه، مربوط به ترجمه صفات است. در اکثر زبان‌ها، ترجمه کلمه‌به‌کلمه امکان‌پذیر نیست و حتی لغات هم‌ریشه نیز ضرورتاً به یک معنا به کار نمی‌رود (جان و سریواستاوا، ۱۹۹۹). از این‌رو، در یکی-دو دهه اخیر تردیدهای زیادی در مورد جهانی‌بودن و عمومیت داشتن نظریه‌های شخصیتی در بین نظریه‌پردازان به وجود آمده و در عین حال توجه بیشتری

1. Srivastava.
2. Jackson.
3. Boyle.
4. Cooper.
5. Denner.

به بررسی نقش فرهنگ در شکل‌گیری و تحول شخصیت شده است (پدرسن،<sup>۱</sup> ۱۹۹۰؛ رابرتس<sup>۲</sup> و هیلسون،<sup>۳</sup> ۱۹۹۷؛ دویری،<sup>۴</sup> ۲۰۰۶؛ مارکوس<sup>۵</sup> و کیتایاما،<sup>۶</sup> ۱۹۹۸؛ ویشی،<sup>۷</sup> ۲۰۰۴؛ تریاندیس<sup>۸</sup> و سوه،<sup>۹</sup> ۲۰۰۲). در واقع، آنچه تحقیقات جدید شخصیت را به عنوان یک رویکرد متمایز بر جسته می‌کند، فرایند تبدیل الگوهای فرافرهنگی به الگوی بررسی شخصیت در چارچوب فرهنگی است. به دلیل رشد فراینده پژوهش‌ها در چارچوب فرهنگی و اثبات ناکارآمدی نظریه‌های عام و جهانی در شخصیت (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۸؛ چیونگ و همکاران، ۲۰۱۱) می‌توان یکی از علل جاذبه‌ای را که روان‌شناسی اسلامی به‌طور کلی و نظریه شخصیت در فرهنگ اسلامی برای جمع کثیری از روان‌شناسان مسلمان دارد، حدس زد. برای مثال، مشاهده می‌شود که هنگام مطالعه و داوری درباره نظریه‌های شخصیت، بهویزه برای کسانی که بر اساس دیدگاه اسلامی به مباحث روان‌شناسی می‌پردازند، همواره این سوال‌ها مطرح است که آیا می‌توان با استفاده از مفاهیم و سازه‌های دینی به مطالعه شخصیت پرداخت؟ آیا این مفاهیم و سازه‌ها به‌گونه تجربی و با معیارهای پذیرفته‌شده علمی قابل اندازه‌گیری هستند؟ و آیا چارچوبی برای ساماندهی اطلاعات موجود در منابع دینی (مفاهیم، واژه‌ها و کلمات ناظر به ویژگی‌های انسان) به منظور تعیین ساختار شخصیت و یافتن وجود اشتراک و افراق آن با نظریه‌های روان‌شناسی وجود دارد؟

این مطالعه بخشنی از پژوهش اصلی درباره توسعه یک آزمون شخصیتی بر پایه منابع اسلامی بوده است و با هدف دستیابی به الگوی مفهومی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی انجام شده است.

1. Pedersen.

2. Roberts.

3. Hilson.

4. Dwairy.

5. Marcus.

6. Kitayama.

7. Oishi.

8. Triandis.

9. Suh.

## روش پژوهش

گرددآوری توصیفگرها؛ برای دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت، واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از متون و منابع اسلامی گردآوری شد که عبارت اند از: ۱. قرآن کریم؛ ۲. کتاب‌های معتبر روایی شیعه از جمله اصول کافی (کلینی، ۱۳۸۵)، بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۴ ق)، مستدرک الوسائل (طبرسی، ۱۳۶۳)، تحف العقول (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق)، میزان الحكمه (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹)؛ ۳. مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنت شامل صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ ق)، مسنند ابن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۲ ق)؛ ۴. کتاب‌های اخلاقی شامل جامع السعادات (نراقی، ۱۳۸۳)، معراج السعاده (نراقی، ۱۳۸۱)، اخلاق ناصری (طوسی، ۱۳۶۹)، احیاء علوم الدین (غزالی، ۱۴۱۴ ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق (فیض کاشانی، ۱۳۸۳).

گرددآوری با استفاده از روش‌های زیر صورت گرفت:

۱. بررسی ساختار صفتی کلمات؛ یکی از روش‌های اصلی استفاده شده، توجه به ساختار صفتی کلمات بود. در زبان عربی (مفهوم، ۱۴۲۸ ق) ساختار اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبه، افعل تفضیل و صیغه مبالغه تا حدود زیادی ویژگی‌های ناظر به صفات شخصیتی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، صابر، قنوع، کذاب و بخیل ساختارهایی هستند که صفت صبر، قناعت، بُخل و کذب از آن‌ها استنباط می‌شود. بخش عمده صفات از همین طریق به دست آمد. اما برای حصول اطمینان بیشتر درباره جامعیت مفاهیم گردآوری شده از روش‌های دیگری نیز استفاده شد.
۲. بررسی حوزه معنایی کلمات؛ گاهی در خود متن (آیه، روایت، متن) هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی با توجه به حوزه معنایی کلمات، صفات شخصیتی از آن‌ها فهمیده می‌شود. برای مثال، در عبارت «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيُطْغِي»؛ به یقین انسان طغیان می‌کند» (علق: ۶). هیچ واژه‌ای با ساختار صفتی وجود ندارد ولی کلمه «ليطغى» این قابلیت را دارد که صفت طغیانگری از آن استنباط شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ص ۵۵۰؛ نجفی، ۱۳۹۸: ج ۷، ص ۹۴).

۳. درنظرگرفتن بافت و پیوستگی جملات؛ بافت و پیوستگی جملات یک سازوکار زبانی است که به واسطه آن اجزای یک ساختار نحوی یا یک متن مفروض می‌تواند به یکدیگر متصل شده و روی هم رفته یک صفت از آن فهمیده شود (ایزوتسو، ۱۳۷۸). برای مثال، علی<sup>(۱)</sup> (نقل از: ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۰) در توصیف متنین این تعبایر را به کار برده است: «غضّوا ابصارهم

عما حرم الله عليهم؛ از آنچه خداوند حرام کرده، چشم پوشیدند»؛ «عظم الخالق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم؛ خداوند در نظر آن‌ها بزرگ گردیده وغیر او در نظر آنان کوچک آمده است»؛ «قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه؛ دل‌هایشان اندوهگین و مردم از دست آن‌ها ایمن هستند». هر یک از این جملات به ترتیب می‌تواند ناظر به صفات‌های خویشنده‌داری، خدامحروری، آزارنرساندن به دیگران باشدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸). علی<sup>(۲)</sup> (نقل از: فاضلی، ۱۳۸۶) در خطبه متقین به ۱۱۰ صفت شخصیتی اشاره کرده که بیشتر با همین ساختار بیان شده است.

۴. توجه به مضمون و محتوای عبارت‌ها؛ گاهی حتی بدون آنکه کلمه‌ای در خود عبارت به کار رفته باشد، از مضمون و محتوای یک یا چند آیه و روایت می‌توان به یک صفت دست یافت. مانند این آیه: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛ (اسراء: ۳۷) که اشاره به صفت غرور و تکبر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ص ۵۴). البته استتباط صفات بر حسب مضمون و محتوای عبارت‌ها، در عین حالی که می‌تواند مفید باشد، تا اندازه‌ای پیچیده و واپسی به فهم شخصی پژوهشگر است.

حذف موارد تکراری و نامر بوط؛ در این مرحله به منظور خالص و یکپارچه‌سازی و طبقبندی داده‌های گردآوری شده، ابتدا واژه‌ها و توصیفگرهایی که عیناً تکرار شده بود یا کمتر با جنبه‌های شخصیتی ارتباط داشت از فهرست حذف گردید؛ مانند: واژه‌های ناظر به ویژگی‌های زیستی - فیزیکی (صحیح، سقیم، قوى، ضعیف، طولی، قصیر)، حالت‌ها و ویژگی‌های زودگذر (وحشت، سهو، ضحك، عطش)، اعمال و تکاليف عبادی (صائم، مفتر، مصلی)، رفتارهای عینی و مشاهده‌پذیر (أكل، شرب، جلوس، قیام، قعود، تکلم، بیع، اشتراء). ملاک حذف و گزینش واژه‌ها تعریف نظری از صفت با توجه به سه ویژگی «دوم و پایداری نسبی»، «ایفای نقش علی برای رفتار» و «خصوصیت درون‌فردي» بود.

بررسی روابی محتوای؛ به منظور بررسی روایی محتوا، واژه‌های گردآوری شده در اختیار سه متخصص حوزوی آشنا با علم روان‌شناسی قرار گرفت تا «میزان معروف‌بودن» و «توصیف‌کنندگی» اصطلاحات و واژه‌های گردآوری شده برای شخصیت را داوری کنند. انتخاب واژه‌ها بر اساس توافق نظر داوران (سه نفر) و تأیید اینکه بیشترین ارتباط را با صفات شخصیتی دارند، صورت گرفته است.

تعریف کاربردی مفاهیم؛ در این مرحله، نخست برای هر کدام از واژه‌های عربی گردآوری شده، معادله‌های فارسی از فرهنگ‌های لغت استخراج و در قالب یک کلمه توصیفی در کنار آن‌ها نوشته شد. سپس شرح کوتاهی به عنوان تعریف کاربردی برای هر واژه ارائه شد و در اختیار سه متخصص حوزوی قرار گرفت تا درباره مطابقت برابرنهاده‌های فارسی و تعریف واژه‌ها

## یافته‌های پژوهش

از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش دستیابی به یک فهرست جامع از صفات شخصیت و تعیین ساختار نظری آن‌ها بود، ابتدا واژه‌ها و مفاهیم توصیف‌کننده انسان از منابع معتبر اسلامی (قرآن، روایات و اخلاق اسلامی) گردآوری شد که نتیجه آن بالغ بر حدود ۲۵۰۰۰ واژه بود. سپس به منظور یکپارچه‌سازی و طبقه‌بندی داده‌های گردآوری شده واژه‌هایی که تکراری و با جنبه‌های شخصیت ارتباط کمتری داشتند از مجموعه کnar گذاشته شد و درنتیجه، حدود ۸۰۰۰ واژه توصیفی باقی ماند. در وارسی‌های بعدی صفات و واژه‌هایی که از نظر محتوایی تکراری بودند نیز کnar گذاشته شد. زیرا هنگام استخراج صفات علاوه بر بررسی ساختار صفتی کلمات، از سه روش دیگر (بررسی حوزه معنایی کلمات، درنظرگرفتن بافت و پیوستگی جملات و توجه به مضمون و محتواهی عبارات) نیز برای گردآوری صفات استفاده شده بود تا اطمینان بیشتری برای گردآوری حاصل شود. برای مثال، عبارت‌های «غضّوا ابصارهم عما حرم الله عليهِم» و «انَّ الانسان ليطغى»

- 
1. Hyponymy.
  2. synonymy.
  3. semantic opposition.

به ترتیب برای استخراج صفت‌های خویشن‌داری و طغیانگری در نظر گرفته شده بود، ولی با وجود کلمهٔ نقاو و طاغی در فهرست، دیگر نیازی به آن‌ها نبود.

در مرحلهٔ بعد، موارد تکراری واژه‌هایی که از نظر ریشهٔ واژگانی یکی بودند مانند کبر، استکبار، مستکبر، نقاو و منقی، کنار گذاشته شد. با حذف این موارد و وارسی‌های بیشتر در محورهای قبلی، حدود ۸۷۹ واژه به عنوان توصیف‌کننده‌های شخصیت باقی ماند. پس از آن واژه‌های گردآوری شده در اختیار سه نفر از متخصصان حوزه‌ی آگاه در زمینهٔ روان‌شناسی قرار گرفت تا دربارهٔ میزان معرف‌بودن و توصیف‌کنندگی واژه‌ها برای شخصیت داوری کنند. نتایج شان داد که ۳۸۰ واژه به عنوان توصیف‌کننده (صفت شخصیتی) قابل بررسی است.

سپس معادل فارسی واژه‌های تأییدشده در مرحلهٔ قبل، از فرهنگ‌های لغت استخراج شد و با شرح کوتاهی به عنوان تعریف کاربردی هر واژه در اختیار سه متخصص حوزه‌ی قرار گرفت تا دربارهٔ مطابقت براابرنهاده‌های فارسی و تعریف واژه‌ها اظهارنظر کنند. پس از اعمال نظر داوران، واژه‌های گردآوری شده در اختیار سه متخصص علوم حوزه‌ی روان‌شناسی قرار گرفت تا میزان معرف‌بودن هر واژه را به عنوان صفت در یک مقیاس شش درجه‌ای از صفر تا پنج، درجه‌بندی کنند. نتایج حاصل از درجه‌بندی داوران در این مرحله، ۱۰۳ واژه توصیفی را به دست داد.

در مرحلهٔ بعد، روابط معنایی بین واژه‌ها از نظر شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی با استفاده از دوشیوهٔ تحلیل مؤلفه‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا بررسی شد و درنتیجهٔ واژه‌های مترادف و متضاد، عام و خاص، اصلی و فرعی، همگرا و واگرا و تک‌کانونی و چندکانونی از هم متمایز شد. پس از مشخص شدن حوزه‌های واژگانی و قلمروی کارکرد صفات، سعی شد تا خصیصه‌های کانونی و پایه از خصیصه‌های پیرامونی و روساختی در هر حوزهٔ متمایز شود. خصیصهٔ کانونی به صفتی گفته می‌شود که تحمل بار معنایی دیگر واژه‌های مربوط به آن حوزه را داشته باشد؛ برای مثال، از بین واژه‌های متهم، ذکی، ظرف، عاقل، فطین، فهیم، کیس، متعمق، معتّو و ورع که در یک حوزهٔ واژگانی قرار می‌گیرند، عاقل و ریشهٔ آن عقل، جامعیت و محوریت خاصی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰).

برای دستیابی به ساختار معنایی و عاملی صفت‌ها و نیز تعیین الگوی نظری برای آن‌ها از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. با توجه به نتایج به دست آمده در این مرحله و بر پایه روش‌های به کاررفته در مطالعهٔ کیفی، ساختار مفهومی صفت‌های گردآوری شده بررسی شد و درنتیجهٔ ۱۵ حوزهٔ معنایی از هم متمایز شد. شایان ذکر است که هر حوزهٔ معنایی با دو قطب مثبت و منفی در نظر گرفته شده است و هر کدام از قطب‌ها چهار جنبهٔ یا رویه دارد. هم‌چنین، با درنظرگرفتن

## بحث و نتیجه‌گیری

صفت‌های کانونی در هر حوزه معنایی، سرانجام ۱۵ خصیصه یا صفت بزرگ (عامل شخصیتی) که به نظر می‌رسد ساختار شخصیت را تشکیل می‌دهد، در این پژوهش به دست آمد.

رویکردهای روان‌تحلیلگری، رفتارگرایی، انسان‌گرایی و صفات، الگوهای نظری متفاوتی درباره ساختار شخصیت ارائه کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، توجه زیادی به رویکرد صفات به عنوان یک حوزه مهم در مطالعه شخصیت معطوف شده است (متیوز و همکاران، ۲۰۰۹؛ مک‌کری و کاستا، ۲۰۰۳). با وجود این، به دلیل مشکلات ناشی از جامعیت و جهان‌شمولی عامل‌های شخصیت در رویکرد صفات، برخی پژوهشگران (بويلی، ۲۰۰۸؛ تریاندیس و سوه، ۲۰۰۲) به ضرورت اصلاح و بازنگری رویکرد صفت و استفاده از منابع دینی (عبدالعال، ۲۰۰۷؛ بستانی، ۱۹۹۸؛ عمار، ۲۰۰۹؛ عشماوی، ۲۰۰۴) در این زمینه تأکید کرده‌اند. این پژوهش در چارچوب رویکرد صفات و با هدف بررسی ساختار شخصیت در منابع اسلامی انجام شده است. نام‌گذاری عامل‌های به دست آمده در این پژوهش و صفات مربوطه به حوزه‌های معنایی عامل‌ها بسیار مهم است. از این‌رو، در ادامه به بحث درباره عامل‌های به دست آمده و صفات مربوط به آن‌ها پرداخته می‌شود.

### عامل اول: طمأنینه

حوزه معنایی اول به «آرامش روانی» مربوط می‌شود که در آیات و روایات با واژه «طمأنینه» بیان شده است. طمأنینه در قرآن (یوسف: ۱۱؛ فجر: ۸؛ رعد: ۲۸) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۴، ص ۲۸۶؛ ج ۱۴۰، ص ۵۲؛ ج ۶۴، ص ۳۰۳؛ ج ۶۶، ص ۲؛ ج ۶۸، ص ۱۹۰، ۳۴۰ و ۳۴۲) برای اشاره به حالت کلی احساس خوب داشتن و فقدان نگرانی، دلواپسی، اضطراب و آشفتگی ذهنی در فرد به کار رفته است. علاوه بر طمأنینه واژه‌های دیگری نیز مانند سکینه، سکون، آمان، آمن، ایمان، دعه، رجاء (در جنبه مثبت)، خوف، خشیت، احتراس، فرع، قلیق، رعب، رهبه، رجفه، وجل و اضطراب (در جنبه منفی) با آرامش در ارتباط است. بر اساس یافته‌های این پژوهش طمأنینه در قطب مثبت شامل ایمنی، خوشبینی، آرمیدگی، فلسفه و معنای زندگی و در قطب منفی شامل تهدید، بدینی، اضطراب، پوچی و سرگشتشگی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱ ارائه شده است.

## جدول ۱

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی طمأنینه

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
<b>قطب مثبت</b>	
ایمنی	احساس ایمنی، وجود افراد دیگر و به‌طور کلی جهان را تهدیدی برای خود نمی‌داند، اعتقاد به نظام عادلانه جهان، دلیستگی ایمن به خدا؛
خوشبینی	امیدوار، مایل به پذیرش جنبه‌های مثبت امور، خوشبین به آینده، امیدوار به رحمت الهی؛
آرمیدگی	دارای آرامش درونی پایدار، در حالت ریلکس بودن، احساس راحتی و آسایش، فقدان ترس، نداشتن اضطراب و نگرانی، مستله یا موضوع نگران‌کننده‌ای در زندگی خود احساس نمی‌کند؛
فلسفه و معنای زندگی	درک هویت خویشن، آگاهی درباره فلسفه زندگی، اطمینان به اینکه راه و مسیر درستی را در زندگی خود انتخاب کرده است، اعتقاد به اینکه زندگی با مرگ به پایان نمی‌رسد، اطمینان خاطر و نترسیدن و نگران نشدن از مرگ (یقین).
<b>قطب منفی</b>	
تهدید	احساس نامنی، احساس می‌کند هر لحظه ممکن است اتفاق بدی بیفتد، خود را در معرض تهدید می‌داند؛
بدبینی	مأیوس، نامید، همیشه جنبه‌های منفی قضایا را در نظر می‌گیرد، با بدگمانی و سوءظن به مسائل و امور زندگی نگاه می‌کند، بدین به آینده، نامید از رحمت الهی؛
اضطراب	نگران، دلوپاس، بی‌قرار، تنبیده، مضطرب، احساس سردگمی، آثار اضطراب در رفتار به صورت بی‌نظمی، بی‌خوابی، بی‌قراری و در ذهن به صورت درگیری ذهنی، ابهام، شک و تردید، ناتوانی در تمرکز ظاهر می‌شود، انتظار رویداد ناخوشایند در آینده که معمولاً علت آن برای فرد ناشناخته است، ترس از مرگ به خاطر جدایی از مال دنیا و دوستان (اضطراب جدایی)؛
پوچی و سرگشتشگی	احساس اینکه زندگی پوچ و بی معنی است، ناتوان در یافتن پاسخ به سوال‌های اساسی زندگی مانند اینکه از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت، از خودبیگانگی، بحران هویت، دچار شک و تردید درباره موضوعات اساسی زندگی، فکر آشفته و پریشان، سرگشته، متغير، سردگم، گمراه.

### عامل دوم: اعتدال

حوزه معنایی دوم به «اعتدال و میانه‌روی» مربوط می‌شود. این محور عمده‌اً بر پایه تحلیل و بررسی واژه‌های قصد، اقتصاد، عدل، وسط و انصاف که به نحوی همه بر حالت میانه دلالت دارند،

مفهوم سازی شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد واژه کلیدی در این محور قصد و اقتصاد است. راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص ۶۴۰) قصد را به اعتدال و میانه‌روی تعریف کرده است. در فرقان (نساء: ۴۳) نیز قصد به همین معنی به کار رفته است. این ویژگی وقتی به عنوان صفت شخصیتی به کار می‌رود یعنی صرفه‌جویی، دوری از افراط و تغیریط در کارها و تعادل از نظر روحی و روانی مورد نظر است. نقطه مقابل این ویژگی، خروج از حد میانه است؛ به گونه‌ای که هرگاه این خروج در جهت پیشی [اقدام] و بیش از اندازه باشد، افراط و اگر در جانب کاستی و کوتاهی باشد تغیریط گفته می‌شود (رججانی، ۱۴۲۴: ق: ۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۵۹۸). در مقابل، بخل، خست، ظلم، اجحاف، جور، بغي، تعدی، تجاوز، اسراف، تبذیر، غلو، افراط، تغیریط، طغیان، عتم، افتراء و عصیت برخی واژه‌هایی هستند که برای اشاره به خروج از حالت میانه به کار می‌روند. بر اساس یافته‌های این پژوهش اعتدال در قطب مثبت شامل صرفه‌جویی (حسن تقدير)، میانه‌روی، عدالت‌گرایی، تعادل روانی و در قطب منفی شامل ولخرجی (اسراف و تبذیر)، افراط و تغیریط، بخل ورزی و آشتفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۲ ارائه شده است.

## جدول ۲

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی اعتدال

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها	قطب مثبت
حسن تقدير	صرفه‌جویی، استفاده بهینه از امکانات (آب، برق، گاز، تلفن و...)، تناسب هزینه‌ها با سطح درآمد و وضعیت زندگی؛ اندازه نگهداشت، پرهیز از هزینه‌های بی مورد و بیش از اندازه، اهل حساب و کتاب‌بودن و داشتن کترول بر مسائل و موضوعات مالی؛	
میانه‌روی	پرهیز از افراط و تغیریط، میانه‌روی در ابعاد مختلف زندگی (عبادت، گرایش‌های دنیا و آخرت، انفاق، ارضای نیازها، دخل و خرج، غم و شادی، خوف و رجا)، ساده‌زیستی، مشی اجتماعی همگرا با دیگران؛	
عدالت اجتماعی	حقوق خود و دیگران را به یک‌اندازه در نظر گرفتن، چیزی را که برای خود می‌سندد برای دیگران هم پسندد، اخذ و اعطای در معاملات بر وجه اعتدال (حسن شرکت)، داشتن نوعی نگرش اجتماعی که از حقوق و مزایای برابر برای افراد و اقلیت‌های مختلف طرفداری می‌کند؛	

تعادل حالات خلقی، هماهنگی ظاهر و باطن و گفتار و رفتار، توحیدیافتگی و رشد شخصیت.	تعادل روانی
<b>قطب منفی</b>	
اسراف، زیاده‌روی در مصارف و هزینه‌های زندگی (خرید اسباب و اثاثیه، آب، برق، گاز، تلفن...)، نداشتن کنترل بر روی موضوعات مربوط به امور مالی، گرایش به هزینه‌های بی‌مورد یا بیش از اندازه، اهل بریز و پیاش بودن، دست‌و دل بازی افراطی (تبذیر)	ولخرجی
گرایش به افراط یا تغیریت مانند دنیاگردی افراطی یا ترک دنیا، رعایت‌نکردن حد میانه در ابعاد مختلف زندگی (عبدات، دخل و خرج، روابط اجتماعی)، زیر پا گذاشتن حقوق خود، دیگران و خدا که اصطلاحاً به آن ظلم گفته می‌شود، غلو؛	افراط و تغیریط
گرایش افراطی به احتکار و پس‌اندازکردن پول و امکانات، تعصی‌ورزی، سخت‌گیری در مصارف و هزینه‌های زندگی (خود، خانواده و زیرستان)، احتماب از رفتارهای یاری‌گرانه در مقابل دیگران، خسیس‌بودن، گذشت نداشتن در مسائل و امور مالی؛	بخل ورزی
نداشتن تعادل روانی، ناهمانگی گفتار و رفتار، ذهن به‌هم‌ریخته، نداشتن نظم فکری.	آشتفتگی روانی

### عامل سوم: بزرگی نفس

یکی دیگر از حوزه‌های معنایی «بزرگی نفس» [کِبَر نفس] است. از نظر طوسی (۱۳۶۹): ص ۱۱۳)، قمی (۱۳۸۹) و نراقی (۱۳۸۱: ج ۷۴، ص ۲۹۶) بزرگی نفس ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد امور ناخوشایند را تحمل کنند. طباطبایی (۱۳۸۹: ص ۱۴۶) بزرگی نفس را به جرئت‌ورزی، شهامت، شجاعت، استواری دل و توانایی تحمل سختی‌ها و مشکلات تعریف کرده است. برخی مؤلفان (غزالی، ۱۳۷۶؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۹) شجاعت را مفهوم محوری در نظر گرفته و بزرگی نفس را یکی از صفات مربوط به آن برشموده‌اند. در عین حال، ادبیات پژوهشی حاکی از آن است که بزرگی نفس نسبت به شجاعت، مفهوم محوری است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۰۷). بلندهمتی، نجدت، غیرت، حمیت (در جنبه مثبت)، صغر نفس، ذلت، مهانت، کیول، فاتک، جبان، خائف، هائب و متوانی (در جنبه منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش بزرگی نفس در قطب مثبت شامل شهامت، شجاعت، بلندهمتی، غیرتمندی و در قطب منفی شامل ضعف و رخوت، ترس‌سویی، پست‌همتی و بی‌غیرتی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۳ ارائه شده است.

### جدول ۳

#### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی بزرگی نفس

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها	قطب مثبت
شهامت	باشهامت، جسور، باجرئت، بدون ترس و دو دلی به کاری که احتمال خطر در آن هست اقدام می کند، ژک، دارای صراحت لهجه، کسی که با قاطعیت نظرش را می گوید یا کاری را انجام می دهد، دوری از مسامحه کاری؛	
شجاعت	دلیری، برخورد و اقدام سنجیده (مطابق حکم عقل و شرع رفتارکردن)، از خودگذشتگی، تنداشتن به ذلت، حق خود را می گیرد بدون اینکه به حقوق دیگران تجاوز کند، سخاوتمندی، برداری، خردمندی، خودکتری و غلبه بر هوای نفس؛	
بلندهمتی	داشتن هدف عالی در زندگی و تلاش برای رسیدن به آن، پشتکار قوی در راه رسیدن به خواسته‌ها و اهداف؛ بلندنظری، سعه صدر، آینده‌نگری، سعی می کند هر روز بهتر از روز قبل باشد؛	
غیرتمندی	تعصب مثبت، حساسیت داشتن به ناموس، دین، کشور، آبرو و حمایت کردن از آن‌ها، (حساسیت هیجانی بالا).	
قطب منفی		
ضعف و رخوت	عجز، ناتوان، ضعیف (ضعف نفس)، دارای قدرت روحی و روانی پایین، نداشتن توانایی انجام کارها، ناتوانی در مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات، کودنی، گُندزنی (بالادت و غواوت)، ضعف تجزیه و تحلیل و قدرت استدلال، ناتوانی در تصمیم‌گیری؛	
ترسوبی	بی جرئتی، بزدلی، بیم داشتن، فرارکردن از دشمن، تنداشتن به ذلت و خواری، نابرداری، ناتوانی در کنترل تکانه، نداشتن روحیه ایثار و فداکاری؛	
پست‌همتی	دل‌مشغولی به کارها و موضوعات معمولی، اهداف سطح پایین، مشغول شدن به کارهای بی ارزش، فقدان عزت نفس، پذیرش ذلت و خواری، سطحی نگری، مبتلاشدن به روزمرگی، پایین بودن انگیزه پیشرفت؛	

بی تفاوتی نسبت به دین، ناموس، کشور و آبروی خود و خانواده (دیوث، بی غیرت)، بی تفاوتی به ارزش‌های اخلاقی، نداشتن درک و احساس دینی و مذهبی (حساسیت هیجانی پایین)	بی غیرتی
---	----------

## عامل چهارم: خوش خلقی

حوزه معنایی چهارم به صفات بین فردی مربوط می‌شود. عنوان جامعی که معمولاً در آموزه‌های دینی (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۲، ص ۱۴۸) در این زمینه به کار رفته، «حسن خلق» (خوش خلقی) است.

بر حسب یک تعریف، حسن خلق عبارت است از ویژگی‌ها و خصوصیاتی که افراد را به حسن معاشرت با مردم تأم با گشاده‌رویی، خوش‌رفتاری و مدارا و امامی دارد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۷۱). روایتی از امام صادق (ع) (به نقل از: کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۲، ص ۱۰۳) نیز بر این تعریف دلالت دارد. حضرت در پاسخ به این سؤال که حسن خلق چیست؟ فرمود: «تاین جناحک و تطیب کلامک و تلقی اخاک بیشتر حسن؛ حسن خلق این است که نرم خرو و مهر بان باشی، گفتارت پاکیزه و مؤبدانه باشد و با برادرت با خوش‌رویی برخورد کنی».

گاهی حسن خلق به معنای گسترده‌تری به کار رفته است و همه صفت‌های پسندیده چه فردی و چه بین‌فردي را شامل می‌شود. در این کاربرد، حسن خلق متراff و هم‌معنی با مکارم اخلاق در نظر گرفته شده است (مهدوی کی، ۱۳۸۶). آنچه در اینجا مورد نظر است، معنای اول حسن خلق است. طبق این معنی، حسن خلق در قطب مثبت شامل روابط دوستانه، خیرخواهی، نرم خوبی و گشودگی، و در قطب منفی شامل روابط خصم‌مانه، گزند و آسیب، تندخوبی و گرفتگی روانی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۴ ارائه شده است.

### جدول ۴

نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی خوش خلقی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
روابط صمیمانه، عشق و محبت، مهرورزی، همدردی، عطوفت، اخوت؛	روابط دوستانه
احسان، نیکوکاری، مفیدبودن از نظر اجتماعی، خیرخواهی (نصح)، خدمت‌رسانی به دیگران، رفع مشکلات و گرفتاری مردم، اصلاح و امر به معروف، نوع دوستی، همکاری و یاری رسانی، حمایت از نیازمندان و اطعام و اکرام آن‌ها؛	خیرخواهی

نم خوبی	مدارا، برخورد نرم و ملاطفت آمیز (دماثت)، با گرمی برخورد کردن؛
گشودگی	گشاده رویی، خوش خلقی، اهل خوش و بش، خوش برخورد بودن، شوخ طبیعی، خنده رویی، مزاح، خودمانی برخورد کردن، گشاده دستی، شرح صدر، انتقاد پذیری.
قطب منفی	
روابط خصمایه	ستیزه جویی، نزاع، دشمنی و عداوت، کینه توژی، حسادت، عیب جویی از دیگران، بدخواهی فحش و ناسزاگویی، غیبت، سخن چینی، شماتت و توهین و تحقیر دیگران؛
گزند و آسیب	بدخواهی در مورد دیگران، افکار پلید، ویرانگری، شرارت، قتل نفس محترمه، به هم زدن نظم اجتماعی، ستمگری، غصب، تعدی و تجاوز، آزار و اذیت دیگران و ضرر وارد کردن به آنها؛
تدخویی	تدخویی، خشونت، نداشتن انعطاف و ترحم (غلیظ القلب)، برخورد سخت گیرانه (عنف)، درشتی (فظ)، سردبودن، سنگدلی؛
گرفتگی روانی	گرفته، اخمو (عبوس)، غمگین، بدخلق (شکس)، ترسرو، مقرراتی، خشک، اهل تکلف بودن در روابط میان فردی (کرازه)، بخیل، خسیس، خوددار، خودداری از سلام کردن به دیگران.

### عامل پنجم: مناعت طبع

این حوزه به «مناعت طبع» مربوط می‌شود. مناعت در لغت به قوت و استواری، استحکام، بلندنظری، طبع عالی داشتن، بزرگ منشی (معین، ۱۳۸۷) و در اخلاق اسلامی احساس بی نیازی (ورام، ۱۳۶۹) و عزت نفس (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴) ج ۲) تعریف شده است. هم چنین، کرامت، قناعت، شرافت، نجابت، عزت، حریت (در جنبه مثبت)، حقارت، ذلت، طمع، لنامت و غرور (در جنبه منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

با توجه به تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها مناعت طبع در قطب مثبت شامل کرامت نفس، احساس بی نیازی، نجابت و شایستگی و آزادگی، و در قطب منفی شامل حقارت نفس، وابستگی به دیگران، فرمایگی و فریفتگی نفس می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۵ ارائه شده است.

## جدول ۵

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی مناعت طبع

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
كرامت نفس	احساس خودارزشمندی، احترام به خود، احساس خودکارآمدی و مفیدبودن، کرامت نفس، غلبه بر هوای نفسانی، نفوذناپذیری و سر تسلیم فرودنیاوردن در برابر غیرخدا؛
احساس بی نیازی	احساس بی نیازی از دیگران غیر از خدا، وابسته‌نبودن به دیگران، قناعت، متکی بودن به خویشتن، راضی، کم توقع، به آنچه در اختیار دارد اکتفا می‌کند ولی از کسی طلب نمی‌کند؛
نجابت و شایستگی	شریف، ارجمند، موراداحترام، بلندمرتبه، لایق، جوانمرد، نجیب، با اصل و نسب، دارای خصلت‌های برجسته، اخلاقی بودن و به آن معروف شدن؛
آزادگی	از تعلقات دنیوی آزادبودن و دلبستگی نداشتن به پول، مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی (حریت)، رهابودن از بند شهوات؛ داشتن روحیه استقلال، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و تن‌ندادن به ذلت و خواری.
قطب منفي	
حقارت نفس	احساس منفي به خود داشتن، خودتحقیرگری، نازارزنده‌سازی، عزت‌نفس پایین، خودکم‌بینی، نارضایتی از ویژگی‌های جسمی و توانایی‌ها و مهارت‌ها، تحت تأثیر دیگران قرارگرفتن، فرهنگ‌پذیری؛ سلطه‌پذیری؛
وابستگی به دیگران	اعتمادبه‌نفس پایین، دست نیاز به این و آن دراز کردن، بار دوش دیگران بودن، بی‌لیاقتی، طمع ورزی، چشم‌دوختن به مال و اموال دیگران، اهمیت دادن به نظرات و قضاوت‌های دیگران؛
فرومايگي	پست، فرومایه (لنامت)، کسی که برای رسیدن به خواسته‌هایش از هیچ تباہی و بدکاری کوتاهی نمی‌کند، رذالت، به هر کار غیراخلاقی تن‌دادن یا آمادگی انجام آن؛
فریفتگي نفس	غافل، فریته، فریب‌خوردن از نفس (الاغترار بالنفس)، پیروی از هوای نفس، فریب دنیا را خوردن، دلبستگی به دنیا (پول مقام، ثروت و دیگر مظاهر دنیوی)، بندگی هوای نفس (من اتخاذ الهه هواه).

## عامل ششم: انعطاف‌پذیری

این حوزه به «انعطاف‌پذیری» مربوط می‌شود که بر اساس واژه‌های توافق، ملائمت، لیست، تالف، عفو، صفح، رضایت، متابعت، تصدیق (در جنبه مثبت)، تعارض، مخالفت، تضاد، عداوت، معاندت، فقط، لجاجت، طرد، انکار، انتقام و مجادله (در جنبه منفی) مفهوم‌سازی شده است. بر اساس نتایج بدست آمده از تحلیل و بررسی این گروه از واژه‌ها، انعطاف‌پذیری در آموزه‌های اسلامی به توانایی سازگاری و هماهنگی با افراد، محیط و شرایط زندگی به طور کلی اشاره دارد. بر پایه این تعریف، انعطاف‌پذیری در قطب مثبت شامل آسان‌گیری، گذشت، سازگاری اجتماعی، پذیرش و تسلیم، در قطب منفی شامل سخت‌گیری، رفتارهای تلافی جویانه، ناسازگاری اجتماعی و طرد و انکار می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی انعطاف‌پذیری

قطب مثبت	خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
آسان‌گیری		اهل مدارا، با نرمی و مهربانی رفتارکردن، بردباری و تحمل آزار دیگران، در داد و ستد به طرف مقابل مهلت می‌دهد، اهل تکلف‌بودن (سعی می‌کند خود و دیگران را به زحمت نیندازد)، زندگی را سخت نمی‌گیرد
عفو و گذشت		از خطا جرم یا گناه کسی درگذشتن، عذرپذیری، دادن فرست جبران به کسی که مرتكب اشتباهی شده است، چشم‌پوشی و نادیده‌گرفتن خطای دیگران (گاهی کاستی و عیبی را در کسی می‌بیند اما به‌گونه‌ای وانمود می‌کند که گویا از آن بی خبر است);
سازگاری اجتماعی		گرایش به همراهی و همکاری با دیگران، توافق، توانایی کنارآمدن با شرایط جدید و افراد بداخل‌اق، پذیرش و رأی اکثریت و پافشاری نکردن بر نظر شخصی، مسالمت‌جویی در روابط و تعامل اجتماعی، صلح و دوستی، سعی می‌کند برای حفظ مصالح خود را با دیگران سازگار کند؛
پذیرش و تسلیم		پذیرش شرایط زندگی و شکایت و اعتراض نکردن در برابر مقدرات، پذیرش حقیقت و مقاومت نکردن در برابر آن (تصدیق)، تسلیم‌بودن.
قطب منفی		

مقرراتی بودن، سختگرفتن امور بر خود و دیگران، رفتار با خشونت (خرق، عنف، مکاشفه)، تکلف (خود و دیگران را به تکلف می‌اندازد)؛	سختگیری
سعی می‌کند آزار، اذیت و رفتار بد دیگران را تلافی کند، کینه جویی، حسادت، رفتار متقابل و تلافی جویانه از خود نشان دادن، بدی را به بدی پاسخ گفتن؛	رفتارهای تلافی جویانه
رقبت جو، انعطافناپذیر، یکدندنه، کلهشق، لجباز، لجوج، سرسخت، اهل مجادله، آمادگی نداشتن برای سازگاری (جباس)، خودرأبی، واگرایی از نظر نگرشها، باورها و رفتارها؛	ناسازگاری اجتماعی
خودداربودن، از خودراندن و دورکردن دیگران، انتقادناپذیری، گوش ندادن به حرف دیگران، انکار و نپذیرفتن حقیقت، جاذبه میان فردی پایین.	طرد و انکار

### عامل هفتم: تعهد

حوزه معنایی هفتم به «تعهد» مربوط می‌شود. تعهد در لغت (معین، ۱۳۸۷: ص ۲۹۷) برای اشاره به گردن گرفتن و ملتزم شدن امری، عهدهدارشدن کاری یا نگهداری از چیزی به کار می‌رود. در اینجا منظور از تعهد داشتن یک سری صفات مثبت مانند وفاداری، قدرشناسی، صداقت، جوانمردی، وجود اخلاقی و رعایت انصاف است. در تمامی این صفات پاییندی به شرطی یا کاری در برابر خود یا دیگران وجود دارد. از نظر راغب اصفهانی (۱۳۹۰: ص ۱۹۹) نزدیکترین واژه به تعهد در آموزه‌های اسلامی «تحفظ» (پاییندی به عهده که افراد پسته‌اند) است. این حوزه معنایی بر اساس واژه‌های عهد، وفا، شُکر، صدق، حق، اخلاص، عدل، انصاف (قطب مثبت)، جفا، کفر، خیانت، تقلّب، غدر، نفاق، خبّ، ختّار، کذب، افک، افتراء و تزویر (قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. تعهد در قطب مثبت شامل قدرشناسی، صداقت، انصاف، وفای به عهد و در قطب منفی شامل ناسپاسی، فریب‌کاری، توطنه‌گری، پیمان‌شکنی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای صفات مربوط به این حوزه در جدول ۷ ارائه شده است.

### عامل هشتم: شادکامی

حوزه معنایی هشتم به «شادکامی» (احساس خوشحالی، رضایتمندی و سعادت) مربوط می‌شود که با استفاده از واژه‌های فرح، مبتهج، مسرور، جذل، مرح، مغبطة، سعید، نشیط، مطرب،

### جدول ۷

#### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تعهد

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
<b>قطب مثبت</b>	
قدرشناسی	ارزش کار یا محبت دیگران را درک‌کردن، سیاستگزاری از نیکی دیگران، پاسخ به خوبی دیگران با خوبی (مکافات)، شکرگزاری نعمت‌های خداوند، استفاده بهینه از امکانات و وسایل در اختیار؛
صدقت	صدقت، اخلاص، درستکاربودن، صفا و صمیمیت در روابط میان‌فردي، دوری از ریا و تملق‌گویی دیگران؛
انصف	طرفداری از حقیقت، رعایت عدل و انصاف، انجام‌دادن و به‌جا‌آوردن آنچه صواب است، زیر پا نگذاشتن حق به خاطر منافع خود، رفتار از روی انصاف حتی در صورت بی‌توجهی دیگران، طردکردن دیگران، خردمنگرفتن از دیگران؛
وفای به عهد	پایبندی به عهد، پیمان و دوستی، امانت‌داری از چیزهایی که به وی سپرده شده و بازگرداندن آن.
<b>قطب منفی</b>	
ناسپاسی	حق‌شناسی، ندانستن قدر نعمت‌های الهی یا نیکی‌های دیگران، پاسخ خوبی با بدی؛
فریب‌کاری	غل و غش، تقلب، کلاه‌گذاشتن سر دیگران، حیله‌گری، گراش به پنهان‌کاری، دروغ‌گویی، دوروبی، تملق و چاپلوسی، صمیمیت‌نداشتن در روابط میان‌فردي، ریاکاری، خودنمایی؛
توطنه‌گری	زمینه‌سازی و تبانی برای وصول به هدفی معمولاً خیانت‌کارانه، دسیسه‌گری، سخن‌چینی، بدخواهی دیگران، چیزی را که برای خود نمی‌پستند برای دیگران می‌پستند، تهمت زدن به دیگران؛
پیمان‌شکنی	مطابق تعهدات و قول‌وقرارهای خود رفتارنکردن، خیانت‌کاری در نگهداری و محافظت از چیزهایی که به فرد سپرده شده، کوتاهی‌کردن، افشاکردن اسرار دیگران.

حبور، رضا، استیشار، بطر و اشر برای اشاره به خُلق بالا، و کثیب، حزین، مغموم، مهموم، اسف، اسى، کسل، توانى، مَلل برای اشاره به خُلق پایین مفهوم‌سازی شده است. شادکامى در قطب مثبت شامل شادی، سرزندگی، رضایتمندی و حس خوشبختی، و در قطب منفی شامل غمگینی، رخوت و کسالت، بیزاری و نفرت و حس بدبختی می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۸ ارائه شده است.

### جدول ۸

#### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی شادکامی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها	قطب مثبت
شادی	شادبودن، خوشحالی و سرور، شوخ طبعی، احساس خوب داشتن، نبود حالت غمگینی و ناراحتی در فرد؛	
سرزندگی	نشاط، سرزندگی، حالت گشودگی و انبساط خاطر، خُلق بالا، آمادگی برای کار و فعالیت و لذت‌بردن از آن، توانایی مقابله با استرس؛	
رضایتمندی	احساس رضایت از زندگی، هماهنگی انتظارات با واقعیت‌ها، درک معنای سختی‌ها و گرفتاری‌های زندگی، تن‌دادن به قضا و قدر الهی؛	
حس خوشبختی	احساس لذت از زندگی، سعادتمند، کسی که به خاطر داشتن مجموعه‌ای از امتیازات و امکانات مادی و معنوی در آرامش و رفاه زندگی می‌کند، رضایت از زندگی به دلیل داشتن ویژگی‌های روانی، خوش‌بینی، مثبت‌نگری.	
قطب منفی		
غمگینی	حالت حزن و اندوه، غمگین‌بودن، احساس ناراحتی و بدحالی؛	
رخوت و کسالت	کسالت، سستی، تبلی، خُلق پایین، تحت‌فشار‌بودن، ملوول‌شدن از چیزی و رویگردانی از آن، اهمال‌کاری، کندی روانی، اقدام‌نکردن به انجام کار یا اتمام آن؛	
بیزاری و نفرت	ناخشود، ناراضی، آن که از چیزی، کسی یا کاری راضی نیست، قانع‌بودن به داشته‌ها، حریص و آزمندبودن، نارضایتی به مقدرات الهی و شرایط زندگی به‌طور کلی، شکایت و گلایه و اعتراض از جریان امور؛	
حس بدبختی	احساس بدبختی، بی‌بهره از زندگی یا وضع روحی مطلوب (شقاوتوت)، بیچارگی، تیره‌روزی و احساس درماندگی، بدینی به زندگی به‌طور کلی.	

## عامل نهم: فعال بودن

این حوزه مربوط به «فعال بودن» است که با ویژگی هایی چون انگیزش بالا، پشتکار، تلاش و جدیت، نیرومندی و چالش پذیری مشخص می شود. واژه های مربوط به این حوزه عبارت اند از: جد، جهد، سعی، کدح، طاقت، صلابت و قدرت، نقطه مقابل آن واژه های توانی، تهاون، تساهل، تکاسل، ضعف، عجز، ضجر، وهن، ارتخاء و تأخیر است.

فعال بودن در قطب مثبت شامل میل به پیشرفت، مفید بودن، پشتکار، حس انسجام، و در قطب منفی شامل تبلی و رکود، بطلالت، اهمال کاری و از هم گسیختگی می شود. نشانه ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۹ ارائه شده است.

### جدول ۹

#### نشانه ها و کارکردهای حوزه معنایی فعال بودن

قطب مثبت	خصیصه ها	مؤلفه ها و کارکردها
انگیزه پیشرفت		اهل کار و تلاش، کوشش، جدی، مصمم، بالاراده، تعالی جویی، پویایی، استقامت و پایداری در راه هدف، برنامه ریزی، استفاده بهینه از فرصت ها و امکانات؛
مفید بودن		سازنده، مولد، گراش به خلاقیت و کارآفرینی، خدمت رسانی، تلاش برای عمران و آبادانی، مفید بودن از نظر اجتماعی، دوست ندارد باز دوش دیگران باشد، استفاده از توانایی ها و ظرفیت های خود در مسیر درست؛
پشتکار		دقت در انجام درست کارها، اتفاق عمل، توجه و اهمیت به کیفیت کار، سعی می کند کار را به بهترین نحو انجام دهد (و جدان کاری)، کار را به پایان می رساند و نیمه کاره رها نمی کند (تمامیت خواهی)، نظم و انضباط در کار؛
حس انسجام		استقامت، پایداری در راه هدف، رویارویی با سختی ها و مشکلات، زود از کار خسته و دل زده نمی شود، چالش پذیری، سرسختی، داشتن نیروی کافی برای انجام کارها و مأموریت های زندگی، سازمان دهی.
قطب منفی		تببلی و رکود
		تببلی، کاهل، ناتوان، بی اراده، بی انگیزه، منفعل، ضعیف، مستأصل، از زیر کار در رفتن، زود دست از تلاش کشیدن، نیاز به تقویت و تأیید از سوی دیگران برای انجام کارها، گراش به حفظ موقعیت کنونی، همت پایین؛

۱۲۹

هردادن و ضایع کردن امکانات، ناتوانی در استفاده بهینه از سرمایه زمان و عمر گران مایه، اتلاف وقت، بی تحرکی، در جازدن، منفعل و بی خاصیت شدن، نداشتن برنامه در زندگی، در خسزان بودن، بار دوش دیگران بودن؛	بطالت
کارش را به موقع انجام نمی دهد، احساس بی مسئولیتی در برابر دیگران، کار را سرسری انجام دادن، بی توجهی به کیفیت کار، معمولاً کارها را نیمه کاره رها می کند، سهل انگاری؛	اهمال کاری
عجز و ناتوانی در رویارویی با چالش های زندگی، احساس درماندگی و ناتوانی.	از هم گسیختگی

### عامل دهم: عفت

این حوزه به «عفت» مربوط می شود. عفت در لغت به معنای بازداری (قمری، ۱۴۰۴ ق: ج ۶، ص ۳۰۳) و در آموزه های دینی به پارسایی و پرهیزگاری، پاکدامنی، رعایت اصول اخلاقی و خودداری از گفتار و رفتار زشت و ناپسند اشاره دارد (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۱۳۹۰). راغب اصفهانی (۵۴۱: ۱۰) عفت را به حصول حالت نفسانی در فرد تعریف کرده است که مانع از غلبه شهوت می شود. عفت در قطب مثبت شامل خودمراقبتی، وارستگی، قناعت، حیا، و در قطب منفی شامل بی بندوباری، دلبستگی به دنیا، زیاده خواهی و حرمت شکنی می شود. نشانه ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

#### جدول ۱۰

#### نشانه ها و کارکردهای حوزه معنایی عفت

خصیصه ها	مؤلفه ها و کارکردها
قطب مثبت	
خودمراقبتی	خویشن داری، صیانت نفس، پرهیزگاری، پاکدامنی، تهذیب و تزکیه نفس، رعایت حلال و حرام در کسب و درآمد؛
وارستگی	زهدورزی، بی رغبতی و بی علاقگی به دنیا، اکتفای به دنیا و بهره های آن به اندازه ای که کار جسم را راه می اندازد، پرهیز و دوری از اسراف، بسته کردن به حلال، پرهیزگاری، پارسایی (تفوا)، گرایش به رعایت اصول اخلاقی مانند صبر، وقار، مسالمت جویی و آزادگی؛
قناعت	راضی بودن و بسته کردن به حداقل امکانات مورد نیاز در زندگی، صرفه جویی در مصارف و هزینه های زندگی؛

خودداری از بیان چیزی، ابراز حالتی یا انجام کاری به دلیل ترس از خواری یا بی‌آبرویی، شرم‌داشتن، ملاحظه با دیگران بهویژه بزرگترها، بازداری هنگام موایحشدن با فعل قبیح و غیراخلاقی (حیای از خود، دیگران و خدا).	حیا
<b>قطب منفی</b>	
پیروی از هوی و هوس و خواهش‌های نفسانی، پاییندنبودن به اصول اخلاقی، مرتکب‌شدن اعمال خلاف شرع، اخلاق یا مقررات اجتماعی، آلدگی به فساد و فحشا، ابتذال، شهوت‌رانی، هوس‌بازی، عشه‌گری و طنّازی، خروج از فرمان خدا و راه و رسم بندگی (فسق)، هرزگی، روابط نامشروع، انحراف جنسی (خودارضایی، روپی‌گری و...);	بی‌بندوباری
علاقه و محبت بیش از حد و افراطی به دنیا و مظاهر آن، مشغول‌شدن به دنیا و فراموش کردن آخرت، لذت‌گرایی، مال‌اندوزی، خوشگذرانی (اتراف)؛	دلبستگی به دنیا
حریص، آزمند، کسی که به صورت افراطی و مهارگی‌ساخته خواستار تحقق خواهش‌های نفسانی خویش است، زیاده‌خواهی، سیری‌ناپذیری، طمع‌کاری؛	زیاده‌خواهی
به دیگران بد و بی‌راه گفتن، کسی که پرده‌دروی می‌کند و موجب رسایی و بی‌آبرویی خود یا دیگران می‌شود (تهتك)، درکنکردن حضور خدا و مرتکب گناه شدن.	حرمت‌شکنی

### عامل یازدهم: ثبات

حوزه معنایی یازدهم به «ثبتات» مربوط شود. ثبات در لغت به پایداری (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۶)، استقامت، استواری، بریک حال بودن و تغییرنکردن (هواری، ۱۴۱: ص ۲۰۱۰) تعریف شده است. از نظر طوسی (۱۳۶۱)، غزالی (۱۳۷۶) و نراقی (۱۳۸۱: ج ۱) ثبات از مهم‌ترین صفت‌های اخلاقی است. این ویژگی در مورد کسی به کار می‌رود که: ۱. در گفтар خود پابرجاست و تصمیم و عقیده‌اش را تغییر نمی‌دهد؛ ۲. اراده‌ای قوی دارد و از خود استقامت نشان می‌دهد؛ ۳. بریک حال باقی می‌ماند و از نظر خُلقی تغییر نمی‌کند؛ ۴. در کارهای خود با تائی و تأمل تصمیم‌گیری می‌کند.

واژه‌های مربوط به این حوزه در جنبه مثبت حلیم، وقر، صبور، حمول، رزین، رصین، متین، کتمان، صمت و در جنبه منفی جزع، فزع، هلوع، جاهم، طائش، بقباق، غبی، سفیه، احمق، اذاعمه

و عجول هستند.

ثبتات در قطب مثبت شامل بردباری، وقار، شکیبایی و خودنگهداری، و در قطب منفی شامل پرخاشگری، تهییج‌بزیری، ناشکیبایی و رهابودن می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۱ نشان داده شده است.

## جدول ۱۱

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی ثبات

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
<b>قطب مثبت</b>	
بردباری	حليم، بردبار، تحمل بدرفتاری دیگران، پرهیز از پرخاشگری و انتقام، سعه صدر داشتن، روحیه انتقادپذیری، خویشن‌داری از رفتارهای پرخاشگرانه (فحش و ناسزاگوبی، ضرب و شتم، آسیب‌زدن به دیگران)، کظم غیظ، خونسردی، زود از کوره در نمی‌رود، از حرف زیاد و بیهوده پرهیز می‌کند؛
وقار	باوقار، متین، دارای خلق ثابت، تغییر و تحولات زندگی نمی‌تواند وضعیت روحی و روانی اش را به هم بزند، زود خوشحال یا ناراحت نمی‌شود (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاقترحاو بما آتاکم) خودداری از حرف زیاد و بیهوده، پرهیز از شتاب‌زدگی در کارها، تصمیم‌گیری با تائی و تأمل در کارها؛
شکیبایی	صبور، در مشکلات مصائب و گرفتاری‌ها صبوری از خود نشان می‌دهد، در حوادث ناگوار زندگی بی‌تابی (جزع و فزع) نمی‌کند، در راه هدف استقامت و پایداری از خود به خرج می‌دهد؛
خودنگهداری	مواظبت زبان، خاموشی (صمت)، رازداری، حفظ اسرار خود و دیگران (کتمان)، کنترل زبان از ناسزاگوبی بدنه‌نی و سخنان زشت و ناروا (تصوّن)، خودپایی.
<b>قطب منفی</b>	
پرخاشگری	نمی‌تواند رفتارهای بد دیگران را تحمل کند، نشان دادن رفتارهای پرخاشگرانه به صورت فحش و ناسزاگوبی، توهین، تحقیر، ضرب و شتم، اقدام به کشتن کسی یا از بین بردن چیزی، زود از کوره در می‌رود، انجام رفتارهای غیر عاقلانه؛

تحریک‌پذیر، بی‌ثبات، زود با دیگران قهر و زود آشتب می‌کند، ناتوان در کنترل هیجان‌های خود، زود از چیزی ناراحت و زود خوشحال می‌شود، دمدمی مزاج، ناتوانی در مقابله با استرس، به صورت دفاعی واکنش نشان می‌دهد، شتاب‌زدگی، رفتار عجولانه، تصمیم‌گیری سریع و نستجیده در کار، سیکسری، به دیگران ناسزا می‌گوید (سفاہت)؛	تهییج‌پذیری
در مشکلات، مصائب و گرفتاری‌ها جزع و بی‌تابی می‌کند، سطح تحمل پایین، آمادگی برای داغ‌دیدگی؛	ناشکیابی
افشاکننده اسرار، رازها و مسائل خصوصی خود و دیگران (اذاعه)، دهن‌لق، بی‌احتیاط، نداشتن کنترل بر رفتارهای خود.	خودرهابی

### عامل دوازدهم: زیرکی

این حوزه به «زیرکی» (کیاست) مربوط است. در روایات (به نقل از: جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۲۶) زیرکی با خردمندی (عقل) در ارتباط است. از این‌رو، شریف رضی (۱۴۱۴: ص ۶۲۹) زیرکی را به خردمندی تعریف کرده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش هوشمندی، دوراندیشی (حزم)، بصیرت و رشد شخصی (در قطب مثبت) و ناتوانی ذهنی، سطحی‌نگری، رفتار عجولانه، خودفراموشی (در قطب منفی) مؤلفه‌های اصلی صفت زیرکی را تشکیل می‌دهند. این حوزه معنایی با توجه به واژه‌های کیس، فهیم، ذکی، عاقل، لبیب، حزم، تدبیر (در قطب مثبت)، واحمق، جاهل، غبی (در قطب منفی) مفهوم‌سازی شده است. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۲ نشان داده شده است.

جدول ۱۲  
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی زیرکی

مؤلفه‌ها و کارکردها	خصیصه‌ها
قطب مثبت	
فهم و درک، قدرت تجزیه و تحلیل، کل‌نگری، تیزهوشی، ژرف‌نگری، بررسی مسائل و موضوعات به صورت عقیق و از زوایا و ابعاد مختلف، هشیار، عاقل، باذکارت؛	هوشمندی
حزم، آینده‌نگری، دوراندیشی، فقط زمان حال را نگاه نمی‌کند بلکه به آینده نیز توجه دارد، آخرت‌نگری، سعی می‌کند آینده‌اش بهتر از گذشته‌اش باشد، در کارها با دیگران مشورت می‌کند، استفاده از تجربه گذشته، رعایت نظم و انضباط، احتیاط، مصمم، بالاراده، آمادگی و توان مقابله با رویدادهای آینده؛	دوراندیشی

<p>بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام نمی‌کند (النظر فی العاقب)، تدبیر، واقع‌بینی، در تصمیم‌گیری همه جوانب کار را در نظر می‌گیرد، اقدام‌نکردن و انجام‌ندادن کارهای شبهه‌ناک، رعایت احتیاط، پیشگیری از رفتارهای پر خطر، برنامه‌ریزی و نظم و انضباط، تفکر منطقی؛</p>	<p> بصیرت</p>
<p>به دنبال کمال و صفا و پاکی است، برای اصلاح و پیشرفت خویش تلاش می‌کند، به جای پرداختن به دیگران و یادآوری نقص‌ها و کاستی‌های آنان به تقاضا و کاستی‌های خود توجه دارد، خودارزیابی، رشد‌جویی، خودشکوفایی.</p>	<p> رشد شخصی</p>
<p><b>قطب منفی</b></p>	
<p>کندفهم، کم‌هوش، ناتوانی در تجزیه و تحلیل موضوعات و مسائل، درک و فهم پایین، ناتوانی در یادگیری؛</p>	<p> ناتوانی ذهنی</p>
<p>دارای معلومات اندک و تفکر بسته، بینش یا تفکر جدی و عمیق نداشتن، ساده‌لوح، بی‌دقت، گرفتن تصمیمی یا انجام‌دادن کاری بدون توجه به تمام جوانب آن، دنیاگرایی، تکیه بر آرزوهای خود، ظاهربین، تقلید از دیگران در موضوعاتی نباید تقلید کند؛</p>	<p> سطحی‌نگری</p>
<p>کسی که بدون استفاده از عقل و منطق و بدون توجه به جنبه‌های مختلف یک موضوع تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، بدون اینکه عاقبت کاری را در نظر بگیرد به آن اقدام می‌کند، در زندگی خود نظم و برنامه ندارد، نسنجیده حرف می‌زند؛</p>	<p> رفتار عجولانه</p>
<p>غافل از خود، قبل از اینکه خود را اصلاح کند به اصلاح دیگران می‌پردازد، چیزهایی را می‌گوید که خود به آن کمتر عمل می‌کند، چیزهایی را که برای دیگران عیب می‌شمارد در خود عیب نمی‌داند، در فکر اصلاح خود نیست.</p>	<p> خودفراموشی</p>

### عامل سیزدهم: فروتنی

این حوزه به «فروتنی» مربوط می‌شود که در اصل بر اساس تواضع مفهوم‌سازی شده است. طوسی (۱۳۶۹: ص ۲۹۱) تواضع را نقطه مقابل صرف (خودستایی، توصیف کردن شخص خود به صفت‌هایی که شایستگی و استحقاق آن را ندارد) و نراقی (۱۳۸۳: آن را نقطه مقابل کبر و تکبر قرار داده است. در روایات (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۵۸۹) نیز تواضع بیشتر در برابر کبر و تکبر به کار رفته است.

در آیات و روایات (به نقل از: مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ج ۷۲، ص ۱۳۵) تواضع گاهی در ارتباط با دیگر انسان‌ها (حالت شکسته‌نفسی و راضی شدن فرد به مرتبه کمتر از شأن و مقام خود) و گاهی در

ارتباط با خدا (خشوع، حالت تسليم و انقیاد، احساس ذلت و خواری در برابر خدا) به کار می‌رود. واژه‌های اخبات، خضوع، خشوع، تسليم، رضا، انکسار نفس (در قطب مثبت)، استکبار، عجب، خیلاه، عجرف، علو، تباهی، فخر، غرور، تجّبر، تعظّم و اختیال (در قطب منفی) نیز در این حوزه معنایی قرار می‌گیرد.

تحلیل و بررسی واژه‌های مربوط به این حوزه نشان داد که شکسته‌نفسی، آمادگی برای خدمت، حس نوع دوستی، پذیرش خود (در قطب مثبت)، و خودشیفتگی، خودبرترینی، خودکامگی، سلطه‌گری (در قطب منفی) مؤلفه‌های اصلی فروتنی هستند. نشانه‌ها و کارکردهای فروتنی در جدول ۱۳ ارائه شده است.

**جدول ۱۳**  
نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی فروتنی

خصیصه‌ها	قطب مثبت	مؤلفه‌ها و کارکردها
شکسته‌نفسی	حالات افتادگی، شکسته‌نفسی، خود را کمتر از آنچه هست نشان می‌دهد، خشوع، خضوع و تسليم در برابر خداوند، رفتار و مشی آرام و به دور از کبر و نخوت، گرایش به گمنامی (دوست دارد ناشناخته و گمنام باقی بماند)، پرهیز از شهرت و قدرت؛	
آمادگی برای خدمت	داوطلب خدمت اجتماعی می‌شود، در کارها با دیگران مشارکت می‌کند، از ارتباط و همکاری با افراد پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد، کارهاش را خودش انجام می‌دهد، دوست ندارد از دیگران سوءاستفاده کند؛	
حس نوع دوستی	احترام به دیگران، ندانشتن روحیه تبعیض و تعصب، از بودن با افراد سطح پایین‌تر از خود احساس خوبی دارد؛	
پذیرش خود	خودشناسی (آگاهی شخص از ضعف‌ها و توانایی‌های خود)، خودبازرگانی، اعتماد به نفس بالا، احساس خودکارآمدی، کرامت نفس.	
خودشیفتگی	خودشیفتگی، مغروف، خودپسند، خودستا، دوست دارد دیگران از او تعریف و تمجید کنند، دوست دارد همه چیزهای خوب از او باشد، نمی‌تواند خوبی‌های دیگران را بینند؛	قطب منفی

متکبر، خودبرترین، خود را بهتر و برتر از دیگران می‌داند در حالی که این گونه نیست، خود را بهتر از آنچه هست می‌پندارد (خودپنداره کاذب)، گرایش به تبعیض، متعصب، در کارها با دیگران مشارکت نمی‌کند، از بودن با افراد سطح پایین تر از خودش احساس خوبی ندارد؛	خودبرترینی
خودخواه، مستبد، خودرأی، خودسر، نافرمان، سرکش، متمرد، عصیانگر (از اوامر و دستورات خداوند سرپریچی و نافرمانی می‌کند)، پُرتوغ، جاهطلب؛	خودکامگی
зорگو، مت加وز، ستمیشه، استعمارگر، تا بتواند از دیگران سوءاستفاده کند، دیگران را تحت سلطه و سیطره خود قرارمی‌دهد، به حریم دیگران تجاوز می‌کند.	سلطه‌گری

### عامل چهاردهم: پیوند جویی

این حوزه «پیوند جویی» نام دارد. پیوند جویی ویژگی شخصیتی ای است که با معاشرت، ارتباط و تعامل با دیگران مشخص می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۶). واژه‌های مربوط به این حوزه عبارت‌اند از: معاشرت، مخالفت، مصاحب، الفت و موافقت که همه به نحوی گرایش به نزدیکی و روابودن به سوی دیگران را نشان می‌دهد. در مقابل، انزوا، تفرّد، افتراق، اعتزال، انعزال و خلوت هستند که با رویکردانی از دیگران و گرایش به تنها‌ی در افراد ظاهر می‌شود. در این حوزه واژگانی، معاشرت و الفت در جنبه مثبت و عزلت و افتراق در جنبه منفی بیشترین کاربرد را دارند. پیوند جویی در قطب مثبت شامل معاشرتی بودن، عصیت‌گرایی، از خودفراروندگی، احساس جمعی و در قطب منفی شامل انزواطلبی، فردگرایی، در خودمانندگی، گسستگی و تفرّد می‌شود. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه در جدول ۱۴ ارائه شده است.

#### جدول ۱۴

#### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی پیوند جویی

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها
معاشرتی بودن	گرایش داشتن به برقراری ارتباط و انس و الفت با دیگران، اجتماعی، مردم‌آمیزی، مهرورزی و محبت به دیگران؛
گروه‌جویی	عصیت، همبستگی اجتماعی، اخوت، گرایش به هویت اجتماعی و ملی؛
از خودفراروندگی	حساسیت به نیازهای دیگران، توجه به نظر دیگران، خود را جای دیگران قراردادن؛

احساس یگانگی با کل بشریت، بنی آدم را اعضای یک پیکر می‌داند، هم‌دلی، همکاری، احساس مسئولیت در برابر همه انسان‌ها.	احساس جمعی
<b>قطب منفی</b>	
تمایلی به ارتباط ندارد، کناره‌جو، منزوی، خلوت‌گزین (دوست دارد با خودش خلوت کند)	عزالت
مشارکت‌نکردن در فعالیت‌های جمعی، گرایش به فعالیت‌هایی که نیاز به حضور دیگران نیست، درون‌گرا؛	فردگرایی
در خودمانده، در کارها و تصمیم‌گیری‌ها نظر خود را ملاک قرار می‌دهد، از تجربه و نظر دیگران استفاده نمی‌کند؛	در خودمانگی
فردیت، احساس گستاخی از دیگران، خود را تافتهً جداگانه از دیگران می‌داند، بی‌تفاوت در برابر دیگران، نداشتن احساس مسئولیت در برابر دیگران، کمتر با دیگران همدردی می‌کند.	گستاخی و تفرد

### عامل پانزدهم: تکلیف‌پذیری

این حوزه به «تکلیف‌پذیری» مربوط می‌شود. تکلیف در لغت از ریشهٔ کلفت به معنای مشقت و سختی گرفته شده است و به کاری گفته می‌شود که وقتی فرد می‌خواهد آن را انجام دهد با سختی و مشقت روبرو خواهد شد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ص ۶۹۱). در اصطلاح شرع، تکلیف به فرمان، حکم، واجب شدن فرایض شرعی به سبب رسیدن شخص به سن بلوغ (طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۳) اشاره دارد و در اصطلاح متکلمان، اراده کاری که انجام دادن آن برای فرد (مکلف) مشقت دارد (همدانی، بی‌تا: ص ۲۹۴)، یا اراده مولا [کسی که در مرتبه بالایی قرار دارد] از غیرخود به آنچه در آن سختی و مشقت است (طوسی، ۱۴۰۶: ق ۱۰۱).

بر اساس آموزه‌های اسلامی، خداوند به عنوان شارع و قانون‌گذار، دونوع تکلیف و قانون وضع [تشريع] کرده است. برخی از قوانین خداوند جنبهٔ فردی و برخی دیگر جنبهٔ اجتماعی دارند (مصطفایی، ۱۳۸۸: ص ۲۶۸). در اینجا منظور از تکلیف‌پذیری ویژگی‌ای است که فرد بر اساس آن سعی می‌کند وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهد. این حوزه معنایی عمده‌ای بر اساس واژه‌های ایمان و اخبات (در جنبهٔ مثبت) و بغض و ظلم (در جنبهٔ منفی) مفهوم‌سازی شده است. قانون‌گرایی، پاییندی مذهبی، حسن مسئولیت و حق آزادی و انتخاب،<sup>۴</sup> ویژگی اصلی تکلیف‌پذیری در قطب مثبت، و قانون‌گریزی، اعتقاد به زندگی آزاد، اباوه‌گرایی و تفکر جبرگرا،<sup>۴</sup> ویژگی آن در قطب منفی هستند. نشانه‌ها و کارکردهای این حوزه معنایی در جدول ۱۵ ارائه شده است.

## جدول ۱۵

### نشانه‌ها و کارکردهای حوزه معنایی تکلیف‌پذیری

خصیصه‌ها	مؤلفه‌ها و کارکردها	قطب مثبت
قطب منفی		
قانون‌گرایی	پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی، آگاهی و عمل به قوانین، قانون و مقررات را در جامعه لازم و ضروری می‌داند؛	پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی، آگاهی و عمل به قوانین، قانون و مقررات را در جامعه لازم و ضروری می‌داند؛
پایبندی مذهبی	احساس بندگی (متبع)، مذهب را بخشی از برنامه زندگی خود می‌داند و به دستورالعمل‌های مذهبی عمل می‌کند (انجام تکاليف دینی)؛	احساس بندگی (متبع)، مذهب را بخشی از برنامه زندگی خود می‌داند و به دستورالعمل‌های مذهبی عمل می‌کند (انجام تکاليف دینی)؛
حس مسئولیت	مسئول، تکلیف‌دار، وظیفه‌شناس، احساس مسئولیت در برابر خود، دیگران و خدا، نوع دوستی، مسئولیت در برابر رفتارهای شخصی؛	مسئول، تکلیف‌دار، وظیفه‌شناس، احساس مسئولیت در برابر خود، دیگران و خدا، نوع دوستی، مسئولیت در برابر رفتارهای شخصی؛
آزادی و انتخاب	آزاد، مختار، اعتقاد به اینکه سرنوشت انسان به دست خود است، در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود آزادی عمل دارد، اعتقاد دارد به اینکه هرکسی نتیجه اعمال خود را می‌بیند، هرکسی در گروی اعمال خویش است.	آزاد، مختار، اعتقاد به اینکه سرنوشت انسان به دست خود است، در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردهای خود آزادی عمل دارد، اعتقاد دارد به اینکه هرکسی نتیجه اعمال خود را می‌بیند، هرکسی در گروی اعمال خویش است.
قطب منفی		
قانون‌گریزی	قانون‌گریز، هنجارشکن، مفسد، کارهای خلاف قانون انجام می‌دهد و قانون را زیر پا می‌گذارند، قانون‌شکنی، به ضرورت وجود قانون در جامعه اعتقاد ندارند؛	قانون‌گریز، هنجارشکن، مفسد، کارهای خلاف قانون انجام می‌دهد و قانون را زیر پا می‌گذارند، قانون‌شکنی، به ضرورت وجود قانون در جامعه اعتقاد ندارند؛
اعتقاد به زندگی آزاد	لایالی، بی‌بندوبار، اعتقاد داشتن به زندگی آزاد، هرکسی اختیار خودش را دارد و می‌تواند هر طور دلش خواست زندگی کند، باور به اینکه افراد می‌توانند سعادتمند باشند بدون اینکه از دین یا مذهب خاصی پیروی کنند؛	لایالی، بی‌بندوبار، اعتقاد داشتن به زندگی آزاد، هرکسی اختیار خودش را دارد و می‌تواند هر طور دلش خواست زندگی کند، باور به اینکه افراد می‌توانند سعادتمند باشند بدون اینکه از دین یا مذهب خاصی پیروی کنند؛
اباحه‌گرایی	هرکاری را مجاز دانستن، زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد به اینکه پایبندی به دین و ارزش‌های دینی ضرورت ندارد؛	هرکاری را مجاز دانستن، زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی، اعتقاد به اینکه پایبندی به دین و ارزش‌های دینی ضرورت ندارد؛
تفکر جبرگرا	جبگرا، نوعی تفکر که بر اساس آن همه امور عالم را خداوند مقدر کرده است و بنده در انجام کارها از خود اختیاری ندارد، اعتقاد به اینکه ویژگی‌ها و خصوصیات هر فرد از پیش تعیین شده است، بین عمل و سرنوشت و پاداشی که انسان دریافت می‌کند ارتباط وجود ندارد.	جبگرا، نوعی تفکر که بر اساس آن همه امور عالم را خداوند مقدر کرده است و بنده در انجام کارها از خود اختیاری ندارد، اعتقاد به اینکه ویژگی‌ها و خصوصیات هر فرد از پیش تعیین شده است، بین عمل و سرنوشت و پاداشی که انسان دریافت می‌کند ارتباط وجود ندارد.

به طور کلی نتایج پژوهش حاضر در بخش مطالعه کیفی نشان داد که شخصیت بر اساس

تحلیل و طبقه‌بندی واژه‌های گردآوری شده از منابع اسلامی ساختار پانزده عاملی دارد. در پایان باید یادآوری کرد که به دلیل حجم گسترده یافته‌ها، در این مقاله فقط بخشی از یافته‌های کیفی، گزارش شده است. یافته‌های تجربی این پژوهش (شامل ساخت آزمون، تفسیر و تحلیل عامل‌ها، بررسی شباهت و تفاوت صفت‌ها و عامل‌های شخصیتی مبتنی بر منابع اسلامی و روان‌شناسی) در گزارش‌های بعدی در اختیار جامعه علمی قرار خواهد گرفت.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸. قم. امیرالمؤمنین<sup>(۴)</sup>.
- ۱. ابن بابویه، محمد. ۱۳۷۶. الأمالی. ترجمه: کمره‌ای. تهران. کتابچی.
- ۲. ابن حبیل، احمد. ۱۴۱۲ ق. مستند ابن حبیل. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- ۳. ابن شعبه حرانی، حسن. ۱۴۰۴ ق. تحف العقول. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم. جامعه مدرسین.
- ۴. ابن عربی، محیی الدین. ۱۳۸۸. تہذیب الاخلاق. ترجمه: زاهد اویسی. تهران. انتشارات جامی.
- ۵. ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸. مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه: پورسینا. تهران. انتشارات سروش.
- ۶. بخاری، محمد ابن اسماعیل. ۱۴۰۱ ق. صحیح بخاری. بیروت. دارالفکر.
- ۷. بستانی، محمود. ۱۹۸۸. م. دراسات فی علم النفس الاسلامی. بیروت. دارالبلاغه للطبعاء و النشر و التوزیع.
- ۸. جرجانی، شریف. ۱۴۲۴ ق. التعیریفات. بیروت. دارالكتب العلمیه.
- ۹. جمال خونساری، محمد. ۱۳۶۶. شرح آقا جمال خونساری بر غرالحكم و دررالکلم. تصحیح: حسینی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰. حر عاملی، محمد. ۱۴۰۹ ق. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه. قم. مؤسسه آل الیت لاحیاء التراث.
- ۱۱. حسینی شیرازی، هبه الله [شاه میر]. ۱۳۸۹. اخلاق علائی. تصحیح و تعلیق: یا حقی. تهران. انتشارات متن.
- ۱۲. راغب اصفهانی، حسین. ۱۳۹۰. مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه: خدابرست. قم. دفتر نشر نوید اسلام.
- ۱۳. شریف رضی، محمد. ۱۴۱۴ ق. نهج البلاعه. تصحیح: فیض الاسلام. قم. هجرت.
- ۱۴. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ م. روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه: حجتی کرمانی. قم. دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
- ۱۵. طباطبایی، محمد رضا. ۱۳۸۹. نزدبان سعادت برگرفته از معراج السعاده علامه ملا احمد نراقی. قم. بوستان کتاب. قم.
- ۱۶. طبرسی، میرزا حسین. ۱۳۶۳. مستدرک الوسائل. تهران. منشورات المکتبه الاسلامیه.
- ۱۷. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۶۹. اخلاق ناصی. تهران. انتشارات خوارزمی.
- ۱۸. عبدالعال، السید محمد عبدالمجید. ۲۰۰۷ م. السلوك الانسانی فی الاسلام. عمان. دارالمسیره للنشر والتوزیع.
- ۱۹. عسگری، علی؛ از خوش، منوچهر. ۱۳۹۰. «». مجله روان‌شناسی و علوم تربیت دانشگاه تهران. ۴۰ (۲) ۲۱-۱.
- ۲۰. عمار، عبدالرزاق. ۲۰۰۹. علم النفس فی القرآن و السنة. تونس. دارالجبل.
- ۲۱. غزالی، محمد. ۱۳۷۶. میزان العمل. ترجمه: علی اکبر کسمایی. انتشارات سروش.
- ۲۲. \_\_\_\_\_. ۱۴۱۴ ق. احیاء علوم الدین. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳. فاضلی، قادر. ۱۳۸۶. اوصاف متین ترجمه و شرح و تفسیر خطبه همام نهج البلاعه. تهران. فضیلت علم.
- ۲۴. فیض کاشانی، ملامحمد محسن. ۱۳۸۳. الحقائق فی محسان الاخلاق. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵. فیض، جیس؛ فیض، گریگوری جی. ۱۳۸۶. نظریه‌های شخصیت. تهران. نشر روان.
- ۲۶. قمی، شیخ عباس. ۱۳۸۹. اخلاق و ادب. به کوشش: سیدمحمد رضا حسینی. قم. انتشارات نور مطاف.
- ۲۷. کارور، چارلز اس؛ شییر، مایکل اف. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت. ترجمه. رضوانی. مشهد. آستان قدس رضوی.
- ۲۸. مازندرانی، محمد صالح. ۱۳۸۲. شرح الکافی الاصول و الروضه. تصحیح و تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران. المکتبه الاسلامیه.
- ۲۹. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ ق. بحار الانوار. بیروت. مؤسسه الرفاع.
- ۳۰. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۷۹. میزان الحکمه. ترجمه: شیخی. قم. دارالحدیث.
- ۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۸. نظریه حقوقی اسلام. تحقیق و نگارش: نادری قمی و کریمی‌نیا. قم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۲. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مظفر، محمد رضا. ۱۴۲۸ ق. اصول الفقه. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. معین، محمد. ۱۳۸۷. فرهنگ فارسی. تهران. انتشارات سرایش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸. ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نفع البلاعه. ترجمه و شرح آشتیانی. قم. هدف.
۳۶. نجفی، محمد جواد. ۱۳۹۸ ق. تفسیر آسان. تهران. انتشارات اسلامیه.
۳۷. نراقی، احمد. ۱۳۸۱. معراج السعاده. قم. انتشارات هجرت.
۳۸. نراقی، محمد. ۱۳۸۳. جامع السعادات. نجف. مطبوعه النجف الاشرف.
۳۹. وزام، مسعود. ۱۳۶۹. آداب و اخلاق در اسلام [مجموعه ورام]. مشهد. آستان قدس رضوی.
۴۰. همدانی، قاضی عبدالجبار. بی‌تا. المغنى فی ابواب التوحید والعدل. بی‌جا. بی‌نا.
۴۱. هواری، صلاح الدین. ۲۰۱۰ م. المعجم الوسيط المدرسي. بیروت. دارالبيحار.
42. Amigó, S; Caselles, A & Micó, J.C (2010). General Factor of Personality Questionnaire (GFPQ): Only one Factor to Understand Personality? *The Spanish Journal of Psychology*, 13, 5-17
43. Ashton, M.C & Lee, K (2002). Six independent Factors of Personality Variation: A Response to Saucier. *European Journal of Personality*. 16, 63-75.
44. Becker, P. (1999). Beyond the Big Five. *Personality and Individual Differences*, 26, 511-530.
45. Blackburn, R., Renwick, S. J. D., Donnelly, J. P., & Logan, C. (2004). Big Five or Big Two? Superordinate factor in the NEO Five Factor Inventory and the Antisocial Personality Questionnaire. *Personality and Individual Differences*, 37, 957-970.
46. Borgatta, E. F. (1964). The structure of personality characteristics. *Behavioral Science*, 9, 8-17.
47. Boyle, G.J (2008). Critique of the five- factor model of personality. *Humanities, Social Sciences*. Paper 297.
48. Carver, C. S, Sutton, S. K., & Scheier, M. F. (2000). Action, Emotion, and Personality: Emerging Conceptual Integration. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26, 741-756
49. Cattell, R.B. (1973). Personality and Mood by Questionnaire., Jossey-Bass, San Francisco
50. Cattell, R.B. (1973). Personality and Mood by Questionnaire., Jossey-Bass, San Francisco
51. Cheung, F M, Leung, K, Zhang, J X, Sun, H F, Gan, Y G & Song, W Z (2001) Indigenous Chinese personality construct: Is the Five-Factor Model complete? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 407-433.
52. Cooper, C.R & Denner, J (1998). Theories, linking culture an Universal and community-specific processes. *Annual Review* 49, 559-584
53. Costa, P. T. Jr. and McCrae, R. R. (1992b). 'Trait psychology comes of age'. In: Sonderegger, T.B. (Ed.), *Nebraska Symposium on Motivation: Psychology and Aging*, pp. 169±204, University of Nebraska Press, Lincoln, NE
54. Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1989). NEO PI/FFI M anual Supplement. Odessa, FL: sychological Assessment Resources.
55. DeYoung, C. G., Peterson, J. B., & Higgins, D. M. (2001). Higher-order factors of the big five predict conformity: Are there neuroses of health? *Personality and Individual Differences*, 33, 533–552.
56. Digman, J. M. (1997). Higher-order factors of the big five. *Journal of Personality*

- and Social Psychology, 73,* 1246- 1256.
57. Digman, J. M. and Takemoto-Chock, N. K. (1981). Factors in the natural language of personality: re-analysis, comparison and interpretation of six major studies. *Multivariate Behavioral Research, 16,* 149-70.
  58. Dwairy, M. (Ed.) (2006). *Psychological Research and Mental Health among Arabs in Israel. Shfa-Amer, Israel: The Arab Psychological Association in Israel and The Galilee Society for Health Research.* (in Arabic)
  59. Elliot, A. J., & Thrash, T. M. (2002). Approach-Avoidance motivation in personality: approach and avoidance temperaments and goals. *Journal of Personality and Social Psychology, 82,* 804-818
  60. Fiske, D. W. (1949). Consistency of the factorial structures of personality ratings from different sources. *Journal of Abnormal and Social Psychology, 44,* 329-44.
  61. Friedman, H & Schustack,M (2009). Personality Classic Theories and Modern Research, Allyn and Bacon.
  62. Goldberg, L. R. (1981). Language and individual differences: The search for universals in
  63. Goldberg, L. R. (1990). An alternative 'Description of personality': the Big-Five factor structure. *Journal of Personality and Social Psychology, 59,* 1216-29.
  64. Goldberg, L. R. (1992). Development of markers for the Big-Five factor structure. *Psychological Assessment, 4,* 26-42.
  65. Hogan, R. (1986). Hogan Personality Inventory manual. Minneapolis, MN: National Computer Systems.
  66. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the natural language and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press
  67. John, O. P. (1990). The "Big Five" factor taxonomy: Dimensions of personality in the natural language and questionnaires. In L. A. Pervin (Ed.) *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 66-100) New York: Guilford Press.
  68. John, O. P., & Srivastava, S. (1999). The Big-Five trait taxonomy: History, measurement, and theoretical perspectives. In L. A. Pervin & O. P. John (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research* (Vol. 2, pp. 102-138). New York: Guilford Press.
  69. John, O. P., Goldberg, L. R., & Angleitner, A. (1984). *Better than the alphabet: Taxonomies of Personality-descriptive terms in English, Dutch, and German.* In H. Bonarius, G. van Heck, and N. Smid (Eds.), *Personality psychology in Europe: Theoretical and empirical developments* (pp. 83-100). Berwyn: Swets North America Inc.
  70. Markus, H.R., Kitayama, S. (1998). the cultural psychology of personality. *Journal of Cross-Cultural psychology and Research, 29(1),* 63-87.
  71. Markus, H.R., Kitayama, S., & Heiman, R. (1997). Culture and "basic" psychological principles. In E.T. Higgins & A.W. Kruglanski (Eds.), *Social psychology: Handbook of basic principles* (pp. 857-913). New York: Guilford.
  72. Matthews, G, Deary, I & Whiteman, M.C. Friedman H&Schustack M.W (2009). *Personality classic theories and modern research. Allyn and Bacon.*
  73. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b). Openness to experience. In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality* (Vol. 1, pp. 145-172). Greenwich, CT: JAI Press.
  74. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985b). Openness to experience. In R. Hogan & W. H. Jones, *Perspectives in personality* (Vol. 1, pp. 145-172). Greenwich, CT: JAI Press.

75. McCrae, R. R., & Costa, P. T. (1985c). Comparison of EPI and psychotism scales with measures of the five-factor model of personality. *Personality and Individual Differences*, 6, 587-597.
76. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (1992). Discriminant validity of NEO-PI-R facet scales. *Educational and Psychological Measurement*, 52, 229-237.
77. McCrae, R. R., & Costa, P. T., Jr. (2003). Personality in adulthood: A Five-Factor Theory perspective (2nd. ed.). New York: Guilford Press. New York: Macmillan
78. Mervielde, I., & De Fruyt, F. (2002). Assessing children's traits with the hierarchical personality inventory for children. In B. de Raad & M. Perugini (Eds.), *Big Five assessment* (pp. 129–142). Ashland, OH: Hogrefe & Huber
79. Mervielde, I., De Pauw, S. & Van Leeuwen, K. (2008, October). The structure of temperament and personality from infancy to childhood. Paper presented at the Occasional Temperament Conference, San Rafael, CA.
80. Norman, W. T. (1969). "To see ourselves as others see us!": Relations among self-perceptions, peer-perceptions, and expected peer-perceptions of personality attributes. *Multivariate Behavioral Research*, 4, 417-443.
81. Norman, W. T. (1963). Toward an adequate taxonomy of personality attributes: replicated factor structure in peer nomination personality ratings. *Journal of abnormal and Social Psychology*, 66, 574-88.
82. Oishi, S (2004). Personality in culture: A neo- Allportian view. *Journal of Research in Personality*, 38, 68-74.
83. Peabody, D., & De Raad, B. (2002). The substantive nature of psycholexical personality factors: A comparison across languages. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 983-997.
84. Pedersen, P.B (1990). The multicultural perspective as a fourth force in counseling. *Journal of Mental Health counseling*, 12, 93-95
85. Roberts, B. W., & Nelson, R. (1997). Changes in culture, changes in personality: The influence of individualism in a longitudinal study of women. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72, 641-651
86. Rushton, J. P., & Irving, P. (2008). A General Factor of Personality (GFP) from two meta-analyses of the Big Five: Digman (1997) and Mount, Barrick, Scullen, and Rounds (2005). *Personality and Individual Differences*, 45, 679-683
87. Saucier, G & Ostendorf.F (1999).Hierarchical Subcomponents of the Big Five Personality-Language Replication.*Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 613-627.
88. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality*, 75, 65-94.
89. Simms, L.J (2007). The Big Seven Model of personality and its Relevance to Personality Pathology. *Journal of Personality*, 75, 65-94.
90. Smith, G. M. (1967). Usefulness of peer ratings in educational research. *Educational and Psychological Measurement*, 27, 967-84.
91. Tellegen, A., & Waller, N. G. (1987). *Reexamining basic dimensions of natural language trait descriptors. 95 annual meeting of the American Psychological Association*, (abstract).
92. Triandis, H & Suh, E.M (2002).Cultural Influences on Personality. Annu, *Rev. Psychol.* 53, 133-160.